

## بررسی مبانی انتظار مقاومتی و بازتاب آن در وصیتنامه شهید قاسم سلیمانی<sup>۱</sup>

محمد شهبازیان<sup>۲</sup>

### چکیده

مهم‌ترین ویژگی آموزه انتظار، پویایی و هدفمند کردن جامعه موعود باور و تلاش به منظور زمینه‌سازی ظهور است. از این‌رو، انتظار به دوگونه قابل ترسیم است: «انتظار مقاومتی» با ویژگی حضور اجتماعی و سیاسی جهادی منتظران و نقش آفرینی در جامعه و تشکیل حاکمیتی برگرفته از آموزه‌های دینی و تحت اشراف فقیه جامع‌الشرایط؛ و «انتظار واپس‌گرا» با انگاره خانه نشینی و تنها نظاره بر وضعیت نابسمان جامعه.

شهید حاج قاسم سلیمانی، نمونه انسانی رشد یافته از انتظار مقاومتی است که با تمسک به مبانی برگرفته از مکتب امامین انقلاب، مبانی نظری و فواید عینی این نوع انتظار را عرضه کرده است.

در این نوشتار، تلاش گردیده است در جهت پاسخ به این پرسش که «کدام مبانی انتظار مقاومتی فقیه محور در سیره و سخنان شهید حاج قاسم سلیمانی بازتاب داشته است؟» مطالبی تنظیم گردد. پژوهش پیش‌رو، با روش پژوهشی تلفیقی و نوع داده‌پردازی توصیفی تحلیلی، به پیشینه‌ای از تقابل با انتظار مقاومتی در میان جریان‌های انحرافی اشاره کرده و پس از بیان دیدگاه شهید حاج قاسم سلیمانی درباره انتظار مقاومتی فقیهانه، به دلایل آن پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** مبانی، انتظار، مقاومت، فقیه، سیره، شهید حاج قاسم سلیمانی.

---

۱. این مقاله به همایش ملی «شهید سلیمانی و مکتب انتظار و مقاومت» ارائه شده است و با رضایت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ می‌گردد.

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی گروه جریان شناسی

## مقدمه

در جای خود ثابت شده است که میان دین، سیاست و حاکمیت در اسلام پیوندی عمیق وجود دارد و انتظار پویا در عصر غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، استمرار اجرای احکام اجتماعی را به همراه دارد. در مقابل، مخالفان این اندیشه انتظاری واپس‌گرا و دارای رکود و دور از عمل اجتماعی را پیشنهاد و برای مدعای خود دلایلی ذکر کرده‌اند. باید دانست، در گذر تاریخ، افرادی بوده‌اند که دانسته یا نادانسته همگام با نقشه استعمار پیش رفته و متدینان را از شرکت در امور کلان سیاسی بازداشته‌اند (خمینی، ۱۳۶۷: ج ۱۶، ص ۳۸۸). آنان گمان می‌کنند با دوری از سیاست، دین و دینداران در امنیت مانده و نزد عموم مردم احترام بیش‌تری خواهند داشت (همان، ۱۳۹۱: ص ۴۰۵). لذا تلاش دارند از طرفی دین را مغایر با سیاست جلوه دهند و آن را «پدر سوختگی» بدانند (همان: ج ۱۰، ص ۱۲۴)؛ که البته این رویکرد از ساحت متدینان به دور است و از طرف دیگر، به افراد شرکت‌کننده در امور سیاسی، به‌ویژه روحانیت، اتهام زده و آن‌ها را با عبارت‌هایی مانند «آخوند درباری» یا «آخوند حکومتی» مذمت کنند.

برخی از محققان غربی، بدین نکته اشاره کرده‌اند که حاکمان استعماری انگلیس در کشورهای اسلامی خوب می‌دانستند که علما باید غیر سیاسی بمانند و این نقشه را در مصر پیاده کردند و لذا روحانیان مصری در برابر حکم جهاد خلیفه وقت در برابر انگلیس بی تفاوت ماندند (رفیع پور، ۱۳۹۳: ص ۱۱۰). مفهوم این اقدام استعماری، در عمل آن بود که علمای دین برای حفظ حرمت خود، نمی‌بایست در سیاست دخالت کنند و مانع سیاست‌های استعماری و استثماری آن‌ها گردند! سیاست استعمار بر این بود که باید اساسا با استدلال‌های مختلف مذهبی پسند، مذهبیان را به گونه‌ای جهت داد که نیاز به تغییر وضعیت جامعه را مسئله و دغدغه خود نبینند. لذا با توجیهاتی مانند تعبد به روایت‌های نهی‌کننده از قیام در دوران غیبت، لزوم نشستن در منزل در دوران غیبت، حفظ شأن مرجعیت، پذیرش تقدیر الهی و عدم امکان تغییر حکومت فاسد جز به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و با بهره‌گیری از سیاست استعماری «سکوت» یا «خاموشی»، حضور خود را در جوامع اسلامی تثبیت کنند (همان، ص ۳۲۰). این اعتقاد به گونه‌ای در برخی از افراد نفوذ کرد که در ایام مبارزات انقلابیان علیه طاغوت پهلوی، صدای انقلابیان را به «وز وز پشه» در برابر «هوایمای فانتوم» تعبیر کردند و آن



را عملی بیهوده برشمردند (رجبی، ۱۳۹۴: ص ۷۹).

## مفاهیم

### ۱. انتظار مقاومتی فقیه محور

«انتظار»، یکی از آموزه‌های اساسی مهدویت است که بالاترین عمل در دوران غیبت شمرده شده (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۷)؛ و معتقد بدان را همپای مجاهدان و شهیدان صدر اسلام دانسته‌اند (همان، ص ۶۴۵ و ۶۴۷). از این‌روست که گزارش‌های منقول از اهل بیت علیهم‌السلام، ویژگی‌های انتظار را یادآور و حدود آن را مشخص کرده‌اند. مهم‌ترین ویژگی آموزه انتظار، پویایی و هدفمندی جامعه موعودباور و تلاش برای زمینه‌سازی ظهور است که عقل و نقل بدان اشاره کرده‌اند (الهی نژاد، ۱۴۰۰: ص ۱۰۸). از طرف دیگر، نظام باطل همت خود را در بازدارندگی از ظهور و ایجاد حاکمیت حق معطوف و تلاش می‌کند تا با شیوه‌های مختلف تشکیل جامعه یاری‌گران موعود را به تاخیر اندازد. این امر با تمسک به ترفندهایی فتنه‌انگیز مناسب با روحیه‌های مختلف از جوامع بشری است؛ اما در میان دین‌داران، مهم‌ترین شیوه، تحریف در آموزه‌های دینی و جهل مرکب است.

نمونه آن در آموزه انتظار، تحلیل نادرست از مفهوم این واژگان و وارونه‌نمایی آن در ویژگی‌ها و معنای مورد نظر منابع دینی است. از این‌رو، انتظار را به دوگونه «انتظار مقاومتی» و «انتظار واپس‌گرا» می‌توان تقسیم کرد. در این نوشتار «انتظارمقاومتی»، مصداق کامل و اعلا «انتظار پویا»ست که توأمان، سه مولفه «حضور اجتماعی جهادی»، «عالمانه بودن» و «تهذیب نفس» در آن نهفته است. در مقابل، «انتظار واپس‌گرا»، با انگاره خانه‌نشینی و صرفاً نظاره بر وضعیت نابسمان جامعه، شناخته می‌شود.

یکی از لوازم «انتظار مقاومتی»، تلاش برای دستیابی به حکومتی با محوریت فقیه جامع الشرایط است تا پدیدآورنده تمدن جدید اسلامی و زمینه‌سازی برای رسیدن به حاکمیت خورشید عظمای ولایت، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)؛ و لازمه «انتظار واپس‌گرا» جدایی دین از سیاست و بی‌تفاوتی در برابر جور زمانه است که امام خمینی از این



دسته، با عنوان «مقدس نمای واپس‌گرا» نام برده است (خمینی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۲۷۸).

## ۲. سیره شهید حاج قاسم سلیمانی

در دوران معاصر، شهید حاج قاسم سلیمانی نمونه بارز انسان منتظری است که با تمسک به آیات قرآن (فصلت: ۳۰) و روایات اهل بیت علیهم‌السلام (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۲۲۷)؛ عملکرد جهادی و عالمانه را با اخلاص توأم و در حفظ و اقتدار حاکمیت فقیه جامع الشرایط تلاش و مجاهدت کرده است. از طرف دیگر، خدای متعال امکان الگوشدن غیر معصوم را با توجه به ایمان و عمل صالح ممکن دانسته (انفال: ۸۲؛ توبه: ۱۱۹ و شعراء: ۸۳) و از جامعه دین‌دار می‌خواهد که از آنان تبعیت کنند (تحریم: ۱۱). این چنین است که رهبر معظم انقلاب بینش و منش وی را «مکتب» و «مدرسه» ای درس آموز دانسته (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷)؛ که «نرم افزار» مقاومت را به انقلابیان عالم ارائه کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۹/۲۶) و از جوانان می‌خواهند به این غلبه نرم افزاری که میراث این شهید است توجه و با آن علیه مستکبران قیام کنند (همان).

شهید سلیمانی انسانی تربیت شده در مکتب اسلام و مکتب امام خمینی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳). آنچه شهید سلیمانی را بر تارک زمانه نشانده، عملکرد جهادی و خالصانه، اما با پشتوانه فهم دقیق و عالمانه از دین است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸). مهم‌ترین سند برای فهم بنیان‌های فکری شهید سلیمانی، سخنرانی‌ها و به ویژه وصیت‌نامه ایشان است و نقطه کلیدی در آن‌ها حفظ ولایت فقیه و توجه عالمانه به پدیداری انقلاب اسلامی ایران، به عنوان تنها حاکمیت شیعی تحت زعامت فقیه عادل است که از آن به «ولایت عملی» در برابر «ولایت تئوری» و «ولایت قانونی» تعبیر کرده است. از طرف دیگر، ایشان در وصیت خود تاکید دارد که در کنار حفظ ولایت فقیه، باید مبانی آن را شناخت (بند ۲ در خطاب به سیاسیون کشور [soleimani.ir/vasiatnameh](http://soleimani.ir/vasiatnameh)). آن‌گونه که یکی از دوستان روحانی و بسیار نزدیک وی، از مباحثه‌ای ۲۸ ساله و برگرفته از مطالعه عمیق شهید سلیمانی درباره حاکمیت فقیه در عصر غیبت خبر داده است (سخنرانی شیخ صلاح الدین شمس الدینی، ۱۴۰۰/۱۰/۸: دقیقه ۲۰). از این رو، توجه به پشتوانه‌ها و مبانی فکری شهید سلیمانی در القای نظریه «حاکمیت فقیه جامع الشرایط در دوران غیبت» و «انتظار مقاومتی» ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و از این رهگذر



می‌توان سخنان وی را در میان جوانان و مخاطبان نهادینه کرد.

### ۳. مبانی

نگارنده در این پژوهش، مبانی را به معنای «دلایل نظریه» دانسته (بهجت پور، ۱۳۹۲: ص ۲۵) و با پایبندی به ویژگی‌های پیش‌گفته مورد «انتظار مقاومتی» و «انتظار واپس‌گرا»، به دنبال حل این مسئله است که بن‌مایه‌ها و دلایل علمی شهید سلیمانی در گرایش به حاکمیت فقیه در عصر غیبت کبرا و دفاع از آن چیست. از این‌رو تلاش شده است با روش تحقیق تلفیقی و داده‌پردازی توصیفی-تحلیلی، به تبیین دلایل «لزوم انتظار فقیه در عصر غیبت» بپردازیم و نقدی بر مخالفان آن ارائه کنیم.

### پیشینه تحقیق

محققان بسیاری، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و برای اثبات دیدگاه «ولایت مطلقه فقیه» و «درستی قیام تحت لوای فقیه»، به تبیین دلایل این مسئله پرداخته و فقیهان بسیاری در دروس تخصصی فقه خود آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله پژوهش‌های نزدیک به زمان نوشتار این مقاله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «بررسی روایاتی درباره قیام پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک» (عبداللهی مجله مشکات، ش ۷۹)؛ «بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور» (فوادیان، فصلنامه مشرق موعود، ش ۱۱، سال ۱۳۸۸)؛ «حکومت اسلامی در عصر انتظار» (مزینانی، مجله حوزه، ش ۷۰ و ۷۱)؛ «نقد و بررسی ادله عدم مشروعیت حکومت دینی در عصر غیبت» (باباپور و جعفر زاده، فصلنامه سپهر سیاست، ش ۲، زمستان ۱۳۹۳). موارد مذکور با کلید واژه‌هایی مانند «حکومت دینی» و «حکومت دینی در عصر غیبت»، «نهی از قیام»، در سایت نورمگز قابل رصد است. در این زمینه می‌توان به کتاب‌هایی مانند «حکیمان‌ترین حکومت»، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی و «اساس الحکومة الاسلامیة» از آیت الله سید کاظم حائری اشاره کرد.

نویسنده خود را وامدار نوشتارهای پیشین از محققان و عالمان دانسته و تلاش کرده است با افزودن برخی از عبارات، شواهدی بیش‌تر بر این نظریه اقامه کند. از این‌رو، در خصوص تمایز



پژوهش پیش‌رو می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

۱. معرفی پیشینه‌ای کوتاه از جریان‌های مخالف با حاکمیت و عملکرد اجتماعی در دوران غیبت؛
۲. تطبیق دلایل دیدگاه حاکمیت فقیه با وصیت نامه و سخنان شهید سلیمانی؛<sup>۳</sup> استشهادی نو به گزارشی از مناظره هشام بن حکم؛<sup>۴</sup> افزودن قرینه‌ای جدید، برگرفته از گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام با عبدالله بن حسن؛<sup>۵</sup> سخن از مشروعیت جهاد در عصر غیبت با استناد به کلامی از ابن قبه رازی؛<sup>۶</sup> توجه به قیام و جایگاه ناصر الاطروش.

### نفی مقاومت فقیهانه در جریان‌های انحرافی

شهید سلیمانی، پس از پایان حاکمیت رسمی گروه تروریستی داعش بر اراضی سوریه و عراق و در نامه‌ای خطاب به رهبر معظم انقلاب، نقش مرجعیت شیعه و تاثیر حضور سیاسی آنان، به‌ویژه رهبری آیت الله خامنه‌ای و آیت الله سیستانی را متذکر شده و عنوان کرد که فقیه آگاه به مسائل سیاسی - اجتماعی چگونه می‌تواند از کیان اسلام نگهبانی کند (soleimani.ir/news/99).

به یقین نظام باطل، این قدرت را از قرون پیش دریافته است و لذا تلاش دارد تا حاکمیت فقیه را مود طعن و تحریف قرار دهد. صوفیه گنابادیه یکی از این گروه‌های معاصر است که دین را از سیاست جدا دانسته است و سلطان محمد گنابادی ادعا دارد که ما «دهاتی» هستیم و حتی اگر حاکمی ظالم باشد، لازم است که از وی تبعیت کنیم (تابنده، ۱۳۸۴: ص ۱۴۵). این روحیه است که اقطاب بعدی گنابادیه را به تبعیت و تجلیل از «ظل السلطان»، حاکم مستبد و خونریز اصفهان (واحدی/صالح‌علی‌شاه)، ۱۳۸۴: ص ۲۶۰ و محمد رضا پهلوی (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۰: ص ۲۷۳) وا داشته است.

فرقه شیخیه، گروه دیگری است که هر گونه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی را در دوران غیبت باطل دانسته (رشتی، ۱۴۳۲: ج ۹، ص ۱۱۶)؛ و محمد کریم خان کرمانی، فقهایی را که به اجرای حدود الهی اقدام کرده‌اند؛ مذمت (کرمانی، بی‌تا: ص ۲۶) و عنوان می‌کند که جز بی‌دین و فاسق با دولت‌های ظالم زمانه آن‌ها مخالفت نمی‌کند (همان، ص ۲۷). غلام احمد قادیانی، مدعی عیسویت و مهدویت در شبه قاره هند، در جهت حمایت از استعمار انگلیس (قادیانی، ۲۰۰۷: ص ۱۸۷)؛ حکم جهاد در آخرالزمان را منکر شده و به صراحت اعلام



کرده که در این دوره، جهاد و قیام معنا نداشته و مراد از جهاد نوشتن کتاب و گفت‌وگو با استعمار است (همان، ص ۱۷۸ و قادیانی، ۲۰۱۳: ص ۵).

انجمن حجیته، نگرشی تکامل یافته از انباشته‌های آرای دیگر بوده که جهاد در دوران غیبت را به «جهاد علمی» تفسیر کرده (باقی، ۱۳۶۳: ص ۲۱۲) و هر گونه قیام در دوران غیبت را باطل شمرده است و به صراحت قیام‌های قبل از ظهور را خودکشی (همان، ص ۲۳۹ و ۲۴۳)؛ خارج شدن دین از محبوبیت عمومی (همان، ص ۱۷۳)؛ طاغوت و مخالف با شکل‌گیری ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی ورجه‌الشریف می‌داند (همان، ص ۱۲۴ و ۱۳۵). آن‌ها معتقدند هیچ فردی جز امام معصوم نمی‌تواند جامعه را مدیریت کند و عقل بشری قدرت تشخیص امور حاکمیتی را ندارد (گروه مولفان، ۱۳۹۳: ص ۴۰). احمد اسماعیل بصری، مدعی یمانی، ولایت فقیه را نوعی غصب ولایت دانسته (nsr313.com/home/archives/473 هفته نامه رسمی جریان احمد اسماعیل بصری «الصرط المستقیم»، مطلب با عنوان «ولایة الفقیه أم اغتصاب الولاية»؛ و هر گونه عمل اجتماعی تحت اشراف عالمان دینی و مرجعیت شیعه را کفر و طاغوت دانسته است (هفته نامه رسمی جریان احمد بصری «الصرط المستقیم»، مطلب با عنوان «مرجعية النجف ألد أعداء الإمام المهدي» به نشانی: www.nsr313.com/home/archives/484). وی و اتباعش به این سخن قائل هستند که حتی شرکت در انتخابات عملی مشرکانه است و رأی دهندگان، هم‌پیمانان با یزیدیان هستند و در ریختن خون امام حسین عجل‌الله‌تعالی شریک (شهبازیان، ۱۳۹۷: ص ۲۱۶).

### مبانی مقاومت با محوریت فقیه در دوران غیبت

حاکمیت فقیه و ضرورت حضور جامعه منتظر در عرصه‌های سیاسی اجتماعی برای زمینه سازی ظهور؛ بر دلایل متقنی مبتنی است که عقل و نقل از آن پشتیبانی می‌کنند. این نوشتار رسالت خود را بر تبیین روایات و سیره متشرعه قرار داده است و به دلیل عقلی و قرآنی اشاره‌ای کوتاه می‌کند.

#### ۱. گفتار عقل

یکی از منابع دریافت مذاق دین، «عقل» است که فقها در مباحث اصولی خود بدان اشاره



کرده‌اند. شهید سلیمانی با خطاب قرار دادن مجاهدان اسلام، به آنان یادآور شده که عقل سلیم بر حضور اجتماعی و تبعیت از حاکمیت دینی تحت لوای فقیه جامع الشرایط دلالت دارد. ایشان در استدلال بر مطلب مذکور چنین می‌نویسد:

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد (https://soleimani.ir/vasiatnameh).

این سخن، همان دلیلی است که فقیهانی همچون آیت الله بروجردی و امام خمینی در استدلال به لزوم حاکمیت دینی بهره گرفته‌اند. عالمان امامیه در طرح استدلال عقلی خود بیاناتی ارائه کرده‌اند که شامل مقدمات ذیل است:

**الف)** در جامعه به اموری بر می‌خوریم که از اختیارات اشخاص خارج است و اجرای آن‌ها به صورت فردی امکان ندارد. این امور از مسائل اجتماعی محسوب می‌شوند و حفظ جامعه بر آن‌ها مترتب است و بدین دلیل رهبر جامعه متولی آن خواهد بود؛ اموری مانند حدود الهی، سرپرستی افراد و اموال مجهول‌المالک، قضاوت و امر به معروف و نهی از منکر که در صورت عدم توجه به آن‌ها در نظام زندگی اختلال پدید می‌آید.

**ب)** در ایام غیبت کبرا، این شیوه مستمر بوده و امکان ندارد که اهل بیت علیهم‌السلام از طرفی مردم را از رجوع به طاغوت و حاکم ظالم نهی و از طرف دیگر، مردم را در سرگردانی رها کنند. لذا امور به دست فقیهان عادل و مطلع از مسائل اجتماعی سپرده شده است که اینان نزدیک‌ترین دیدگاه را به اهل بیت علیهم‌السلام دارند تا امور اجتماعی و سیاسی امت را مدیریت کنند.

در نهایت می‌توان گفت، یا اهل بیت علیهم‌السلام امت را در امور اجتماعی سرگردان رها کرده‌اند تا خود امت تصمیم بگیرند و یا این‌که امت را به فقیه عادل جامع الشرایط رهنمون کرده‌اند. فرض اولیه قطعاً باطل است و لذا فرض دوم ثابت می‌گردد (بروجردی، بی‌تا: ص ۷۹ و امام خمینی، بی‌تا: ص ۲۶).

افزون بر این، با اندک تاملی می‌توان یافت که برخی از آموزه‌ها، همچون عبودیت الهی، ظلم ستیزی و یاری‌گری مظلوم و اجرای برخی احکام اسلامی، همانند اجرای حدود و قضاوت اسلامی،





جز با ورود در اجتماع و بهره‌گیری از اقتدار اجتماعی امکان‌پذیر نیست و پشتوانه حاکمیتی را نیاز دارد که اجرای این امر واجب، تهیه مقدمات لازم یعنی حاکمیت فقیه لازم را می‌طلبد.

آیت‌الله خویی در استدلال به چرایی اجرای حدود در جامعه و سرپرستی فقها در احیای آن معتقد است که حفظ شریعت و کیان جامعه دینی در اجرای حدود است و این امر مختص زمانی خاص نیست. به عبارت دیگر، تا زمانی که اسلام جاری است، احکام حد نیز جاری خواهد بود (خویی، ۱۴۳۰: ج ۴۱، ص ۲۷۳). استاد شهید مطهری در تبیین ضرورت پیوند دینداری و اقتدار اجتماعی معتقد است شناخت خدا و تعبد به او (توحید نظری) از اهداف اصلی دین است که تشکیل نظام و حاکمیت اجتماعی (توحید اجتماعی) مقدمه رسیدن به آن می‌باشد. همچنین ایشان معتقد است که ارزش‌های اجتماعی و فعالیت‌های حاکمیتی انبیای الهی، صرفاً نقش مقدماتی ندارند و دارای ارزش ذاتی هستند. لذا نفس تشکیل حاکمیت اسلامی و عدالت‌گستری قابل‌قدردانی و ارزشمند است (مطهری، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۱۷۶ و همان، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۴۶). آیت‌الله مصباح یزدی، دلایل عقلی در اثبات لزوم حکومت دینی را با دو دلیل «اصل تنزل تدریجی» (الأهم فالأهم) و «جامعیت و جاودانه بودن احکام اسلام» طرح کرده و معتقد است که این امر باید توسط متخصصان امر دین صورت‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ص ۱۹۰).

## ۲. گفتار قرآن

«قرآن»، مهم‌ترین و متقن‌ترین منبع شناخت آموزه‌های اسلامی است که با بیان سنت‌های الهی، راهبرد و نقشه‌جمعی در اختیار مسلمین قرار داده است. شهید سلیمانی پرورش یافته مکتب قرآن و مصداق عینی اقامه‌کننده عدل و جهاد برای اعتلای جامعه بشری است. به یقین او در زمره «محسنین» قرار داشت که از جمله ویژگی آن‌ها بر اساس آیات الهی، حرکت مجاهدانه و تقابل با دشمن است و اقدامات آن‌ها موجب خشم دشمنان خواهد شد (توبه: ۱۲۰). ایشان با توجه به مبانی قرآنی و «رنگ خدا» نامیدن نظریه حاکمیت فقیه و ضرورت محافظت از آن، اعلان می‌کند که با ضربه خوردن به مصداق حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط در عصر حاضر، کیان قرآن و ارزش‌های آن ضربه خواهد خورد. لذا مجاهدت برای حفظ این نظریه، با محافظت از قرآن ارتباط مستقیم دارد (<https://soleimani.ir/vasiatnameh>).



نمونه‌ای از سنت‌های الهی ذکر شده در قرآن و لزوم عملکرد سیاسی جامعه منتظر، «ظلم ستیزی» (توبه: ۱۲۰)؛ «برپایی عدالت اجتماعی همراه با قیام» (حدید: ۲۵)؛ «استقامت در برابر مستکبران» (فصلت: ۳۰)؛ «تغییر آینده با اراده مردم» (رعد: ۱۱) و «ستیز با مستکبران» (نساء: ۹۵) است که گویای سنتی مستمر و مورد رضایت درگاه الهی است که از آن برای مکلفان گزیری باقی نمی‌ماند و اگر فردی نظری غیر از آن را ذکر کرده خلاف اطلاق آیات سخن گفته است و برای خارج دانستن ضرورت حضور مکلفان در مسائل سیاسی و عملکردهای اجتماعی به دلایل متقن نیاز دارد. این نکته را در آیه شریفه ذیل می‌توان ملاحظه کرد:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾؛ همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آهن را، که در آن سختی و کارزار و نیز منافع بسیار بر مردم است؛ برای حفظ عدالت آفریدیم تا خدا بداند که چه کسی با ایمان قلبی، او و رسولانش را یاری خواهد کرد، همانا خدا قوی و مقتدر است (حدید: ۲۵).

شاهد مثال در این آیه شریفه، همراهی «اقامه قسط و عدل» با بهره‌گیری در مواقع لازم از «آهن و ابزار جنگی» است (طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۳۶۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۳، ص ۳۷۲). افزون بر نهفتگی معنای قیام و استمرار قیام در عبارت «لیقوم»؛ برخی از قرآن‌پژوهان، معنای استیفای کامل حق را جزء کلمه «اقامه» دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۹۲). لذا استقرار عدالت به این نیاز دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح در مواردی از قدرت خود استفاده کنند. در روایتی از امیر المومنین علیه السلام آمده است که یکی از مصادیق انزال آهن، سلاح و ابزاری است که خدای متعال به بندگان، برای محافظت از دین و دنیایشان داده است (صدوق، ۱۳۹۸: ص ۲۶۶). امام خمینی در بیانی کوتاه، تناسب میان عبارت «انزال آهن» و «اقامه قسط» را نکات پیش‌گفته دانسته و عبارت «فیه باس شدید» را اشاره‌کننده به مراتب امر به معروف و نهی از منکر در برابر ستمگران دانسته است (خمینی، ۱۳۶۷: ج ۱۵، ص ۲۱۳).

### ۳. گفتار روایات

آن‌چه از روش شارع مقدس و اهل بیت علیهم السلام در منابع روایی امامیه به دست می‌آید، توجه به



ظلم ستیزی و نبرد مستمر حق و باطل و لشکریان آن است. شاهد این سخن، تعداد معتناهایی از روایت‌های مرتبط با جهاد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۸)؛ امر به معروف و نهی از منکر (همان، ص ۵۶)؛ اجرای حدود الهی (همان، ج ۷ ص ۱۷۴) و کمک به مظلوم در سراسر عالم (همان، ج ۲، ص ۱۶۴) است که دلیل اصلی اجرای این امور و پایبندی به آن‌ها را حفظ دین از اندراس و از بین رفتن ارزش‌های اسلامی (کیان اسلام) می‌دانند. لذا شهید سلیمانی در وصیت خود خطاب به مراجع و عالمان دینی بدین نکته تأکید دارد که اگر حاکمیت فقیه جامع الشرایط و انقلاب اسلامی ایران ضربه ببیند، دین و تمامی ارزش‌های آن مندرس می‌شود و از بین می‌رود (https://soleimani.ir/vasiatnameh). وی بر این مطلب تأکید دارد که دلیل بر تبعیت از فقیه جامع الشرایط، نصب وی از جانب اهل بیت علیهم‌السلام است؛ همان استدلال فقهای عظام به «مقبوله عمرین حنظله» و دیگر روایات، در انتصاب فقیه به حاکمیت شرعی مردم (خطاب به برادران و خواهران مجاهد، https://soleimani.ir/vasiatnameh). به یقین، شهید سلیمانی از مکتب امامین انقلاب، روایت‌های مختلفی فراگرفته که نمونه‌ای از آن‌ها در ادامه ذکر می‌شود: در صحیح‌ه یونس بن عبدالرحمن (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۹، ص ۳۳۲)؛ امام رضا علیه‌السلام به صراحت جواز مرابطه<sup>۱</sup> و رفتن به خاکریزهایی که به وسیله آن‌ها حملات دشمنان اسلام دفع می‌شود؛ را جایز دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۱) و افزون بر آن و در هنگامه تشخیص خطر حمله به کیان اسلام و از بین بردن دین توسط کفار، جهاد ابتدایی را اذن داده است (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۹، ص ۳۳۲ و تبریزی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۳۸). نکته مهم دیگر در این روایت، دلیلی است که امام رضا علیه‌السلام بیان و آن را جواز همکاری با لشکر طاغوت (بنی عباس) ذکر کرده؛ و آن، علت حفظ کیان دین اسلام است. این علت را می‌توان جوهر دین اسلام و مذهب تشیع در تعیین حاکمی عادل و قیمی برای امت ذکر کرد که استمرار آن همیشگی و بدیهی و ضرورت آن، همانند ضرورت پایبندی به نماز است که با فقدان شرایط کامل در اجرای آن، اصل عمل به این فریضه از عهده مکلف ساقط نمی‌شود و لازم است در هر شرایطی و با هر صورتی آن را به جا آورد. لزوم دخالت

۱. در اصطلاح فقها، «رباط» و «مرباطه» به وقتی گفته می‌شود که عده‌ای برای مراقبت از مرزها و مراقبت از تحریکات دشمن در آن سوی مرزها، در آن مناطق حاضر شوند و اگر در آن جا برای مدتی ساکن شوند به آنان «مرباط» گفته می‌شود.



دین‌داران در سیاست و رصد کردن تلاش دشمنان در سطح بین‌الملل برای رو در رویی مناسب، جهاد برای دفاع از دین و از بین نرفتن آن، با حضور شیعیان در اجتماع و دارا بودن حاکمیتی قوی دارای پیوستگی غیر قابل انکاری است که با غیبت حجت معصوم از عهده مکلفان خارج نمی‌شود و نمی‌توان امت را رها کرد، بلکه لازم است به منظور حفظ و ماندگاری کیان دین اسلام، به راه حل دیگری که همان حاکمیت فقهای عادل است، همت گمارد ( صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۰۱).

در گزارشی که مرحوم کلینی نقل کرده است؛ ابی عمرو زبیری از امام صادق علیه السلام درباره آیه ۳۹ سوره حج<sup>۱</sup> از امام پرسید و در جست‌وجوی این نکته برآمد که معنای «اذن» در آیه مذکور چیست؛ و آیا این «اذن» مختص مردم مکه بوده است؟ امام صادق علیه السلام در تشریح آیه به این نکات اشاره فرمودند که **اولاً**، این آیه حکم جهاد را برای مومنان جایز شمرده و مراد از مومنان افراد تابع ولایت دستوره‌های الهی و اهل تقواست (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۵)؛ **ثانیاً**، این مسئله به مردم مدینه یا جهاد مشخصی اختصاص نداشته (همان) و تا زمان قیامت حکمی جاری برای ایمان‌داران به اهل بیت علیهم السلام است. این گزارش با گزارش دیگری تایید شده که امام سجاد علیه السلام مطلق جهاد را نفی نکرده و بلکه اشاره می‌کنند که اگر فردی با همان ویژگی‌های تقوایی وجود داشته باشد، همراهی با او در جهاد لازم است (همان، ص ۲۲ و طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۳۴). در ادامه این روایات است که اهل بیت علیهم السلام ضمن تاکید بر اصل جهاد در دوران پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به یاران خود متذکر می‌شوند که عدم شرکت آنان در جهاد، نه از روی بی‌اعتقادی است، بلکه بر دلایل ذیل مبتنی است: **اولاً**، عدم حضور فرمانده‌ای حق در قیام‌های زمانه خود؛ **ثانیاً**، عدم زمانه مناسب برای قیام است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۹). گزارش تاییدی دیگر، استناد جناب کلینی به روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام است (همان، ص ۱۰)؛ که جهاد در راه خدا و برخورد با طاغیان را تا زمان قیامت ضروری دانسته و آن را به دوران حضور معصوم محدود نکرده است (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۶، ص ۳۰۷ و روحانی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۱۰۸).

۱. «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ...»؛ همچنین به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده است، اجازه جهاد داده شده است...».

برخی دیگر از روایت‌های مرتبط با لزوم حرکت اصلاحی و اجتماعی جامعه دین‌دار و ضرورت سرپرستی جامعه توسط فقهای امامیه، عبارتند از: مجموعه‌ای از گزارش‌های معروف به «مقبوله عمر بن حنظله» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۷)؛ توقیع «اسحاق بن یعقوب» (همان، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۴)؛ «صحیحہ ابی خدیجہ» (همان، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۳)؛ که با استناد به آیه قرآن در ضرورت «عدم رجوع مومن به طاغوت» (نساء: ۶۰)؛ «حاکم قرار دادن فقها در میان مردم» و «حجت دانستن آن‌ها از جانب ائمه علیهم‌السلام»؛ قواعدی کلی و سیره‌ای همیشگی را به مومنان ابلاغ کرده است (خمینی، بی‌تا: ص ۹۲ و مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ص ۱۹۹). این روایات با گزارش‌های دیگری که ورود علم را به شهر قم عنوان کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ص ۲۱۳) و به مردم دستور داده شده که برای حل مسائل خود به این شهر تردد کنند (همان، ص ۲۱۵) و همچنین فقها و عالمان شهر قم را حجت بر مردم دنیا دانسته و آن‌ها را نایب و جانشین ائمه اطهار علیهم‌السلام ذکر کرده‌اند (همان، ص ۲۱۳)؛ تأیید بیش‌تری یافته و همراه است با تأییدات کلی از اهل بیت علیهم‌السلام در گزارش‌هایی مانند:

نزد امام صادق علیه‌السلام درباره فردی که قیام کرده است، سخن گفته شد؛ ایشان فرمودند: «تا آن‌گاه که فردی از خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد که دست به شورش زند، من و شیعیانم در خیر [و امنیت] به سر می‌بریم. چقدر دوست داشتم کسی از خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قیام کند و خرج خانواده‌اش را من بپردازم» (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۵۶۹). نیز امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: ای عموجان [= محمد بن حنفیه]! اگر برده‌ای سیاه تعصب ما را بکشد [= ما را یاری کند]؛ لازم است که مردم وی را یاری کنند. امر [مختار] را هم به شما واگذار کردم و آنچه می‌دانی به آن‌ها بگو» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۵، ص ۳۶۵).

قدر متیقن مجموعه گزارش‌های پیش‌گفته، لزوم فعالیت اجتماعی دستگاه فقاہت در دوران غیبت، برقراری احکام دین در میان مردم و عدالت خواهی است.

در کنار این روایات، می‌توان به قواعد و اصولی اشاره کرد که اهمیت حفظ نظام عمومی جامعه اسلامی را به متدینان گوشزد و فقها به صراحت حق حاکمیت و دخالت مجتهد جامع الشرایط را از این قواعد برداشت کرده‌اند. آیت‌الله سیستانی در باب قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، دلیل کندن درخت از خانه انصاری را حفظ نظام عمومی جامعه اسلامی دانسته و این



حق را بعد از رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام، برای فقیه جامع شرایط قائل شده‌اند (آیت الله سیستانی، بی تا: ص ۲۰۴).

بدین دلیل است که امام صادق علیه السلام قیام زید بن علی را از دیگر قیام‌ها متفاوت برشمرده و اگر چه قیام تحت بیرق او را خارج از موقعیت مناسب زمانی دانسته‌اند؛ وی را فردی صالح و با تقوا محسوب و قیامش را تأیید کرده‌اند (خوبی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۷). در روایت صحیح مرحوم کلینی عبارت‌های ذیل گویای تأیید زید از سوی امام است: «فَانظُرُوا عَلٰی اَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ؛ بنگرید که قیام کننده برای چه قیام کرده‌است؟»؛ «وَلَا تَقُولُوا حَرَجَ زَيْدٍ؛ اشکال نگیرید که چرا زید قیام کرده است»، «وَلَمْ يَدْعُكُمْ اِلٰى نَفْسِهِ اِمَّا دَعَاكُمْ اِلٰى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام؛ شما را به خود دعوت نکرده [و به امامت خود قائل نبوده است]، بلکه به رضایت آل محمد دعوت کرده است.» و «لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي مِمَّا دَعَاكُمْ اِلَيْهِ؛ اگر زید در قیام خود به پیروزی می‌رسید، بدان وفا می‌کرد و حاکمیت را به ما می‌بخشید» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۶۴).

در گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام با عبدالله بن حسن (پدرمحمد نفس زکیه)، که تأیید خود از قیام نفس زکیه و همراهی با او را به امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح‌گری منوط و دلیل عدم همراهی با قیام وی را به دلیل ادعای مهدویت و تشکیل حاکمیت مهدوی دانسته است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۹۲)؛ دلالت آشکار در این مطلب دارد که اهل بیت علیهم السلام مطلق قیام و حضور اجتماعی را نهی نکرده‌اند و اگر در مواردی به رد قیام نکته‌ای عنوان کرده‌اند، برای کسانی بوده که یا خود طاغوت بوده و به بدعتی دعوت و یا این‌که برای حمایت از ظالمی اقدام کرده‌اند؛ مانند قیام محمد بن عبدالله، نفس زکیه و قیام ابومسلم خراسانی.

شاهد دیگر، فهم اصحاب امام کاظم علیه السلام است که نهی از قیام قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح را در مورد کسانی دانسته که ادعای «قائمیت» و «مهدویت» کرده‌اند. در گزارشی از جناب کشی، چنین آمده است که «یحیی بن خالد برمکی» تلاش دارد طی دسیسه‌ای حکم قتل «هشام بن حکم» را از هارون عباسی بگیرد و او را معاند خلیفه عباسی و آشوبگر نشان دهد. لذا نکته‌ای هدمند از هشام می‌پرسد:

- سلیمان: آیا اطاعت از علی ابن ابی طالب کردن واجب است؟

- هشام: آری.



- سلیمان: اگر کسی که بعد از امام علی به مقام امامت می‌رسد، به تو دستور دهد که با شمشیر قیام کنی و به همراه او بجنگی از او اطاعت می‌کنی یا نه؟

- هشام: به من چنین دستوری نمی‌دهد.

- سلیمان: چرا دستور ندهد، با این‌که امرش را باید اطاعت کنی و اطاعت او واجب است.

- هشام: از این سؤال درگذر؛ جوابش داده شد.

- سلیمان: سؤال مرا باید جوابی منطقی بدهی؛ این صحیح نیست که می‌گویی مرا به چنین کاری امر نمی‌کند.

- هشام: چقدر تو اطراف غرقگاه دور می‌زنی [مراد هشام این بود که من از باب تقیه جواب نمی‌دهم؛ ولی تو اصرار داری]... اگر امر کرد، انجام می‌دهم (کشی، ۱۴۰۹: ص ۲۶۳).

پس از این پاسخ، هشام از بغداد متواری شده هارون، این مطلب را بر دیگر بهانه‌ها افزوده و امام کاظم علیه السلام را دستگیر کرد. گزارش واقعه به دو تن از اصحاب امام کاظم، یعنی «محمد بن سلیمان نوفلی» و «علی بن اسماعیل المیثمی» در زندان رسید و آن‌ها در گفت و گوی با یکدیگر به دنبال این مطلب بودند که هشام چه پاسخی باید ارائه می‌کرد؟  
محمد بن سلیمان می‌گوید:

می‌تواند این عذر را بیاورد که شرط من در امامت او این است که کسی را به خروج دعوت نکند تا وقتی که منادی از آسمان ندا کند. هر کس قبل از ندای آسمانی مرا به خروج دعوت کرد؛ می‌فهمم که او امام نیست. از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را به امامت می‌گزینم که ادعای خروج نکند و چنین دستوری ندهد، تا ندای آسمانی در چنین صورتی می‌پذیرم که او امام است (همان).

ابن میثم برآشفته شد و در جواب گفت:

چه کس در باره امامت چنین شرط کرده است؟ این از صفات قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. هشام زیرک‌تر از این است که چنین بهانه‌ای بیاورد. او این طور که تو آشکارا می‌گویی، توضیح نداده؛ بلکه گفته است: اگر امام مفروض الطاعه پس از علی بن ابی طالب به من دستوری بدهد، اجرا می‌کنم؛ ولی نام آن امام را نیاورد (همان).

شاهد سخن در این است:



**اولاً:** هشام مطلق قیام قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را باطل ندانسته است و عنوان می‌کند که اگر امام کاظم علیه السلام به خروج و قیام دستور دهد؛ اقدام خواهد کرد؛

**ثانیاً:** علی بن اسماعیل میثمی نهی از قیام را با ادعای قائمیت ملازم دانسته است و قیامی نهی شده که فردی خود را قائم آل محمد ص بداند؛ نه مطلق قیام‌ها.

در واقع چهار نوع قیام متصور است:

۱. قیامی که با ادعای قائمیت صورت پذیرد (قطعاً باطل است)؛
۲. قیامی که با ادعای امامت صورت پذیرد (چون به جز امام کاظم کسی حق ادعای امامت نداشته؛ پس آن باطل است)؛
۳. قیامی که بدون ادعای قائمیت باشد؛ اما برای غیر رضایت اهل بیت علیهم السلام باشد (در این جا نیز به قرینه مخالف بودن قیام با اهل بیت علیهم السلام باطل است)؛
۴. قیامی که بدون ادعای امامت و برای اجرای دستورهای اسلام و تحت بیرق اهل بیت علیهم السلام است (این نوع قیام صحیح است و نمونه‌های آن در مطالب گذشته ذکر گردید).

#### ۴. سیره اهل بیت علیهم السلام و متشرعه

شهید سلیمانی در عبارت‌هایی از وصیت نامه و در برخی سخنان خود، به استمرار مجاهدت خود تحت بیرق فقیه جامع شرایط زمانه افتخار کرده و این مجاهدت و زمینه‌سازی برای ظهور را به پشتوانه فرهنگ مستمر متشرعه از دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام دانسته است (عبارت سپاس از خدای متعال، <https://soleimani.ir/vasiatnameh>). ایشان انقلاب اسلامی ایران را که تنها تجلی حاکمیت سیاسی و اجتماعی فقیهانه در دوران غیبت است؛ همانند خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قرار گاه سید الشهداء علیه السلام دانسته است که این انقلاب، به مجاهدت و پاسبانی نیاز دارد (عبارت خطاب به برادران و خواهران مجاهد، <https://soleimani.ir/vasiatnameh>).

ایشان عملکرد امام خمینی را به پشتوانه سیره عملی اهل بیت علیهم السلام و متشرعه، دفاع از اسلام دانسته است (همان، عبارت خطاب به برادران و خواهران ایرانی)؛ و فرهنگ عاشورایی و فاطمی را پشتوانه مجاهدت تحت لوای فقیه منصوب از جانب معصومان علیهم السلام می‌شمارد (همان).

گوشه‌ای از مجاهدت‌ها و سیره متشرعه در تاریخ چنین است:



## یکم. اهل بیت علیهم السلام

سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حضور در اجتماع و کمک به دیگران و احیای دستوره‌های الهی بوده است؛ به گونه‌ای که زمانی از دوران رسالت پیامبران الهی و اهل بیت علیهم السلام نبوده است، جز این که آنان به امور مردم رسیدگی می‌کرده و با ظالمان در نبرد بوده‌اند. سخنان و عملکرد آنان عبارتند از: درباره اهتمام به امور مسلمین، جهاد در راه خدا و امر به معروف، الگویی برای پیروان ایشان گشته و به تایید قیام‌های اصلاح‌گر و مجاهدت‌های دین‌داران پرداخته‌اند. نمونه‌های آن تایید قیام زید بن علی بن حسین، مختار، حسین بن علی بن حسن مثلث (شهید فخر) و قیام مردمانی از مشرق.

بنابر گزارشی، حضرت علی علیه السلام پیش از بروز قیام زید، به تبعیت از وی دستور داده (ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۵۸)؛ و در صحیح‌ه پیش‌گفته از جناب کلینی، امام صادق علیه السلام او را بیرق حق و صادق در وعده شمرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۶۴). چه بسا بتوان چنین گفت که رویکرد زید بن علی موجب گردید امام باقر علیه السلام وی را زبان گویای خود بنامد (سیدمرتضی، ۱۴۱۷: ص ۶۴). قیام دیگری که مورد بحث قرار گرفته، قیام مختار است. علامه حلی، مختار را در قسمت ممدوحین از رجال خود ذکر کرده است (حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۶۸)؛ و مشهور عالمان دینی، وی و قیامش را به تبعیت از اهل بیت علیهم السلام ستوده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۳۱۵؛ همان، ۱۴۰۳: ج ۴۵، ص ۳۳۹؛ مامقانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۰۶ و خوبی، ۱۴۱۳: ج ۱۹، ص ۱۰۳). حرکت شهید فخر (حسین بن علی بن حسن) قیام دیگری است که مورد تایید قرار گرفته و علامه مجلسی گزارش‌های تایید قیام وی را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۱۵۷) و مرحوم مامقانی در بحثی فقهی - رجالی، حضور وی را در قیام سرپیچی از اهل بیت علیهم السلام نشمارده و مصداق روایت‌های نافی قیام را نهضت‌های بدعت گذار می‌داند (مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۲، ص ۳۱۳).

در گزارش‌های مرتبط با پیشگویی‌های اهل بیت علیهم السلام از وقایع آینده، سخن از قومی مشرقی آمده است که اگرچه نمی‌توان مصداق حقیقی آن را شناسایی کرد؛ آشکارا قیامی قبل از ظهور و نزدیک به آن تایید شده است و قیام‌کنندگان، شهدایی در راه عدالت نامیده شده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۳). در گزارشی دیگر، از مردی اهل قم نام برده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷،



ص ۲۱۷)؛ که وی و یارانش مورد تایید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته‌اند.

## دوم. فقیهان و عالمان امامیه

عالمان و فقیهان امامیه نیز به تاسی از اهل بیت علیهم السلام و بنابر سنت الاهی در قرآن، به طرح این بحث پرداخته و به اقتضای زمانه، سخن از اصل حاکمیت دین و فقیه و تلاش در عملیاتی شدن آن داشته‌اند؛ از جمله:

### ۱. ابو محمد ناصر الکبیر الاطروش

نام کامل وی، «الحسن بن علی بن الحسن بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» است که از منظر وثاقت مورد اعتماد فریقین است (افندی، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۲۷۶ و طبری، ۱۹۶۷: ج ۱۰، ص ۱۴۹). نجاشی وی را به امامت اهل بیت علیهم السلام معتقد دانسته (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۵۷) و شیخ طوسی نیز وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام برشمرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۸۵). ویژگی بارز این عالم امامی، جهاد و فقاقت است که وی را با القابی همچون «صاحب الدیلم» نام برده و اسلام آوردن مردم منطقه دیلم را به همت او دانسته‌اند (مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۲، ص ۹۶). بارزترین تعریف را سید مرتضی از وی کرده و او را به زهد و فقاقت ستوده است (سید مرتضی، ۱۴۱۷: ص ۶۳). برخی محققان در مذهب وی تردید کرده و او را امام زیدیه دانسته و برخی وی را از معتقدان به امامت اهل بیت علیهم السلام شمرده‌اند.

حق بر آن است که وی از اصحاب امامیه بوده است؛ بنا بر شواهدی، مانند:

**اولاً:** نجاشی با بیان عبارت «کان یعتقد الامامة؛ او به امامت اهل بیت علیهم السلام معتقد بود»؛ و نیز ذکر کتاب‌های وی در اثبات امامت، با عنوان «کتاب فی الإمامة صغیر... کتاب فی الإمامة کبیر» و ذکر کتابی دیگر از وی در نام، نسب و زمان ولادت ائمه دوازده‌گانه امامیه با عنوان «کتاب أنساب الأئمة و موالیدهم إلى صاحب الأمر علیه السلام»؛ گزارش روشنی از امامی بودن وی ارائه کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۵۷).

**ثانیاً:** شیخ طوسی وی را در اصحاب امام هادی علیه السلام بر شمرده که با ادعای امامت برای زیدیه تنافی دارد (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۸۵).

**ثالثاً:** ادعای امامت توسط فردی که خدا و رسولش وی را انتخاب نکرده‌اند؛ گناهی



نابخشودنی نزد امامیه بوده که در حد شرک به خدای متعال است و اهل بیت علیهم السلام با بدعت گذاران در این وادی به سختی برخورد کرده‌اند. حال چگونگی قابل تصور است که ناصرالدین الاطروش خود را امام زیدیه بداند و همانند دیگر زیدیه در تقابل با ائمه اطهار علیهم السلام قرار گیرد؛ در حالی که سید مرتضی وی را تمجید کرده و در وصف او کلماتی ویژه بیان کند و خود را موظف بداند که مسائل فقهی وی را بررسی و نام او را زنده کند؟! یا این که در قسمت‌های مختلف از کتاب خود با بردن نام وی، در خصوص ایشان این واژه‌های احترام آمیز را ذکر کند: ترضی (رضی الله عنه)، ترحم (رحمه الله) و تکریم (کرم الله وجهه)؟!<sup>۱</sup>

برخی از محققان گمان کرده‌اند که عبارت نجاشی بر امامی بودن دلالتی ندارد، بلکه مذمت وی خوانده شده و معنای عبارت «کان یعتقد الامامة»، ادعای امامت برای خودش بوده که با عقاید زیدیه موافق است (افندی، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۲۹۱). این اشکال وارد نیست؛ چرا که: اولاً: هیچ یک از بزرگان فقه‌های امامیه این نکته را از عبارت نجاشی برداشت نکرده و حتی عالمان عرب زبان، از این جمله، اعتقاد وی به اهل بیت علیهم السلام به ذهنشان متبادر شده است (حائری، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۱۴ و امین عاملی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۱۸۲).

ثانیاً: نجاشی کتاب دیگری از وی نام برده است با عنوان: «أنساب الأئمة و موالیدهم إلى صاحب الأمر ووجه الشریع»<sup>۱</sup> که جای تردید باقی نگذاشته که وی نمی‌توانسته، به امامت خود و مبانی زیدیه معتقد باشد؛ اما از دیگر ائمه امامیه نام ببرد؛ به ویژه این که زیدیه به عدم مهدی موعود ووجه الشریع از نسل امام حسن عسکری علیه السلام اعتقاد دارند و تمام هم‌تشان صرف اشکال به دیدگاه ائمه دوازده گانه بوده است؛ تا جایی که عالمان امامیه آن‌ها را متعصب‌ترین مخالفان خود دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۲۶).

ثالثاً: این عبارت در میان عرب برای کسی به کار رفته است که به امامت اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشته باشد؛ آن گونه که یاقوت حموی، از جناب ناشی اصغر، شاعر اهل بیت علیهم السلام چنین یاد کرده است:

۱. احتمال دارد عبارت «الی صاحب الامر»، بیان و توضیح نجاشی از کتاب باشد و احتمال دارد جزء عنوان کتاب بوده است. در مجموع دلالت متن، آشکارا گویای گرایش ناصر الکبیر الاطروش به امامیه است.

قال الخالع: و كان الناشئ ... يعتقد الامامة و يناظر عليها بأجود عبارة، فاستنفذ عمره في مديح أهل البيت حتى عرف بهم؛ خالع گوید: ناشی، به امام اهل بیت علیهم السلام معتقد بود و با بهترین عبارات‌ها در مناظره‌ها از آن اعتقاد دفاع و عمرش را در مدح اهل بیت علیهم السلام صرف کرد، تا جایی که به شاعر اهل بیت علیهم السلام مشهور گشت (یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ج ۴، ص ۱۷۸۴).

## ۲. ابن قبه رازی

شیخ صدوق اشکال زبیدیہ را بر امامیہ در عدم اجرای احکام جهاد و عمل به آیات قرآن مطرح کرده و در ادامه به پاسخ ابن قبه رازی (حدود ۳۱۷ق) اشاره کرده که معتقد است امامیہ با جهاد مخالف نیستند، بلکه معتقدند شرط اساسی در جهاد با کفار، داشتن اصحاب و نیروی کارآموده و شرایط اجتماعی مهیا برای قیام است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۲۵). نکته دیگر این که جناب ابن قبه معتقد بوده که جهاد باید به دست عالم به احکام شرعی و سیاست‌دان (فقیه اهل سیاست) صورت پذیرد (همان).

## ۳. شیخ مفید

شیخ مفید از جمله عالمانی است که فقیه را جانشین امام معصوم در دوران غیبت دانسته و سرپرستی جامعه اسلامی را به دست فقیهان می‌داند؛ به گونه‌ای که اجرای حدود الاهی، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد ابتدایی با کفار را از شئون فقیه ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۳(ب): ص ۶۷۵ و ۸۱۰). ایشان معتقد است در صورتی که دفع ظالم به واسطه حکومت ظالم دیگری امکان‌پذیر باشد، واجب است که فقیه بدان اقدام کند. از طرف دیگر، اگر فقیهی منصبی در دستگاه حکومت ظالم به عهده گرفت و قصدش اجرای عدالت و کمک به پیشبرد دین الاهی باشد؛ در واقع او از جانب امام معصوم منصوب است و عنوان حکومت طاغوت به وی نسبت داده نمی‌شود (همان: ص ۸۱۲).

معتزله، از اهل سنت، یکی از دلایل خود را در باطل بودن آموزه غیبت و پنهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عدم امکان اجرای احکام و جهاد در صورت فقدان امام دانسته‌اند. شیخ مفید در پاسخ به استدلال آنان، نقش فقهای امامیہ را در دوران غیبت یادآور شده و آنان را نایبان



حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته که به امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود الهی و جهاد با کفار اقدام می‌کنند (مفید، ۱۴۱۳ (ج): ص ۱۰۶).

#### ۴. فقهای معاصر

افزون بر موارد پیش‌گفته، دیگر عالمان امامی، ولایت فقها در امور مرتبط با اجرای حد و حداقل جهاد دفاعی را پذیرفته و هیچ‌یک از آنان، به طاغوت بودن قیام در دوران غیبت تحت بیرق فقیه جامع شرایط و یا لزوم نشستن در خانه و تعطیل کردن احکام الهی، معتقد نیست (مومن قمی، ۱۴۱۵: ص ۳۲۱). در میان فقهای معاصر، آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۶۶) و آیت الله سید صادق روحانی (خویی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۹۶ و روحانی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ص ۱۰۸)، همانند صاحب جواهر و امام خمینی و تعدادی دیگر از فقها، نه تنها جهاد دفاعی را لازم شمرده، بلکه به ولایت فقها در اذن جهاد ابتدایی نیز اشاره کرده‌اند. آیت الله شیخ جواد تبریزی، به امور سیاسی توجه داشته و فقیه را صاحب اذن در دستور قضایی و اجرای حدود و جهاد می‌داند (تبریزی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۳۷). این روحیه و فتوا را می‌توان در فتاوا و عملکرد آیت الله سید علی سیستانی نیز ملاحظه کرد (حسینی، ۱۳۹۳: ص ۸۳).



## نتیجه‌گیری

اسلام دین را از سیاست جدا ندانسته و این پیوستگی را به زمانی مشخص محدود نکرده است. مطابق قواعد عقلی، قرآنی، روایی و سیره متشرعه، این پیوستگی در دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ادامه دارد و اهل بیت علیهم السلام به تشکیل «حکمرانی فقیهانه» و تمسک به «انتظار مقاومتی» دستور داده‌اند. شهید سلیمانی انسان تراز انقلاب اسلامی است که با فهم عالمانه و محققانه از حاکمیت فقیه در دوران غیبت، سیره عملی خود را تنظیم کرد. توجه این شهید به مبانی و دلایل عقلی، نقلی و تاریخی حکمرانی فقیهانه در عصر غیبت، حاصل بیش از بیست سال تلاش علمی و عملی او درباره «ولایت فقیه» است و این مبانی به صراحت در وصیت نامه ایشان ملاحظه می‌شود. ایشان با توجه به دلایل برگرفته از عقل، قرآن، روایات و سیره متشرعه، ضرورت حکمرانی فقیهانه را اثبات کرده است و لازمه انتظار مقاومتی را حاکمیت و تسلط فقیه جامع الشرایط بر جامعه عنوان می‌کند. همچنین شهید سلیمانی با یادآوری برخی از مبانی در سخنان خود، عملکرد و تاثیر اجتماعی وی در حین مقاومت و حتی در جریان شهادت خود و تشییع پیکرش، در نقد انگاره انتظار واپس‌گرا اقدامی موثر داشته است.



## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰ق). *السرائر*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲. افندی، عبدالله بن عیسی (۱۴۳۱ق). *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
۳. الهی نژاد، حسین (تابستان ۱۴۰۰). «گستره مفهومی انتظار با تأکید بر قانون اشتراک لفظی و معنوی»، فصلنامه انتظار موعود، ش ۵۸، ص ۱۰۵-۱۱۷.
۴. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعة*، لبنان، دارالتعارف.
۵. باقی، عمادالدین (۱۳۶۳). *در شناخت حزب قاعدین زمان*، تهران، نشر دانش اسلامی.
۶. بروجردی، سید حسین (بی تا). *البدر الظاهر فی الصلاة الجمعة و المسافر*، (تقریر مباحث توسط حسینعلی منتظری)، قم، انتشارات منتظری.
۷. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۲). *تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی اصول قواعد و فواید*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. تابنده، سلطان حسین (۱۳۸۴). *نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم*، تهران، حقیقت.
۹. تبریزی، شیخ جواد (۱۴۱۳ق). *ارشاد الطالب الی التعليق علی المکاسب*، قم، اسماعیلیان.
۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵ق). *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۱. حائری، سید کاظم (۱۴۲۴ق). *ولایة الامر فی عصر الغیبة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ق). *المرجعية و القيادة*، قم، دارالتفسیر.
۱۳. حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). *منتهی المقال*، قم، آل البيت علیهم السلام.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *وسائل الشیعة*، قم، آل البيت علیهم السلام.
۱۵. حسینی، سید ابراهیم (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «تبیین نظریه ولایت فقیه با تأکید بر دیدگاه آیت الله سیستانی»، فصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۱۱، موسسه امام خمینی، ص ۸۳-۱۰۳.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *خلاصة الاقوال*، نجف، دارالذخائر.
۱۷. خمینی، سید روح الله (امام) (۱۳۶۷). *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. \_\_\_\_\_ (بی تا). *ولایت فقیه*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم.



۲۱. \_\_\_\_\_ (بی تا). **منهاج الصالحین** (با حواشی سید صادق روحانی)، قم، بی تا.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۳۵ق). **مبانی تکملة المنهاج**، نجف، مؤسسه الخویی الاسلامیة.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). **معجم رجال الحدیث**، بیروت، مدینة العلم.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت-دمشق، دار القلم-الدار الشامیة.
۲۵. رجبی، آرشد (۱۳۹۴). **نقد و بررسی انجمن حجتیه**، تهران، کانون اندیشه جوان.
۲۶. رشتی، سید کاظم (۱۴۳۲ق). **جواهر الحکم**، بصره، شركة الغدیر.
۲۷. رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۳). **دریغ است ایران که ویران شود**، تهران، سهامی انتشار.
۲۸. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). **فقه الصادق علیه السلام**، قم، دارالکتاب.
۲۹. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۷ق). **مسائل الناصریات**، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۳۰. سیستانی، سید علی (بی تا). **قاعده لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام**، نجف، بی تا.
۳۱. شهبازیان، محمد (۱۳۹۷). **ره افسانه**، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۳۲. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). **التوحید**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، تهران، نشر جهان.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). **کمال الدین و تمام النعمة**، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). **من لایحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). **رجال**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۳۸. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق (ب)). **المقنعة**، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق (ج)). **الفصول العشرة**، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق (الف)). **الارشاد**، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). **مجمع البیان**، بیروت، دارالمعرفة.
۴۲. طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م). **تاریخ الأمم والملوک**، بیروت، دار التراث.
۴۳. قادیانی، غلام احمد (۲۰۰۷م). **باقة من بستان المهدي**، اسلام آباد پاکستان، الشركة الاسلامیة.



۴۴. قادیانی، غلام احمد (۲۰۱۳م). *براهین الاحمدیة*، چهار جلد در یک جلد، لندن، الشركة الاسلامیة المحدودة.

۴۵. کرمانی، محمد کریم خان (بی تا). *سی فصل، برگرفته از سایت مکارم الابرار*، به نشانی:

<http://m-kermani.ir/wp-content/uploads/book>.

۴۶. کشی، محمد بن عمرو (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۴۸. گروهی از مولفان مرکز آموزشی پژوهشی کوثر (۱۳۹۳). *دیانت عافیت*، تهران، مرکز آموزشی پژوهشی کوثر.

۴۹. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق). *تنقیح المقال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۵۰. \_\_\_\_\_ (بی تا). *تنقیح المقال فی علم الرجال* (رحلی)، قم، بی نا.

۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۵۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق). *ملاذ الاخيار*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

۵۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۵۴. مدرس چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۰). *سلسله های صوفیه در ایران*، تهران، بتونک.

۵۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). *حکیمانه ترین حکومت*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۵۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*، ج ۲، قم، انتشارات صدرا.

۵۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *یادداشت های استاد مطهری*، قم، انتشارات صدرا.

۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۵۹. مومن قمی، محمد (۱۴۱۵ق). *کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۶۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال*، قم، نشر اسلامی.

۶۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، تهران، صدوق.

۶۲. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعة*، بیروت، دارالاضواء.

۶۳. واحدی، سید تقی (صالحعلیشاه) (۱۳۸۴). *در کوی صوفیان*، تهران، نخل دانش.

۶۴. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳م). *معجم الادباء*، بیروت، دارالغرب.

## سایت ها

65. <https://soleimani.ir>

66. <https://nsr313.com>

67. <https://farsi.khamenei.ir>

